

ذره بین

«قصه‌های عجیب» از نگاه منتقدان

دنیای داروینی دیوانه دیوانه

| ساسان گلر | روزنامه نگار

فیلم «قصه‌های عجیب» به کارگردانی دامیان زلفرون محصول مشترک سال ۲۰۱۴ اسپانیا و آرژانتین یکی از پنج نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان ۲۰۱۵ بود که گرچه در ربودن آن جایزه ناکام ماند و آن را به «ایدای» لهستانی واگذار کرد اما از جنبه بداعت و جسارت و داستانتگویی و انرژی و ضرباهنگ سریع حرف اول را در میان نامزدهای غیرانگلیسی زبان این دوره از مراسم اسکار می‌زد.

«قصه‌های عجیب» با عنوان انگلیسی Wild Tales و عنوان اصلی اسپانیایی Relatos salvajes که پدرو المودوبار، فیلمساز نامدار اسپانیایی از تهیه کنندگان است، از شش اپیزود تشکیل شده که در هر کدام داستانی «عجیب» روایت می‌شود که محور هر داستان، انسانی در معرض فشار روحی و رفتارهای اغلب خشن و انتقام‌جویانه‌ای است که از فردی در چنین شرایطی سر می‌زند.

شخصیت‌های «قصه‌های عجیب» اغلب در موقعیت‌هایی از یک سو باورنکردنی و در عین حال باورپذیر و ملموس قرار می‌گیرند. مردی همه افرادی را که در زندگی از آنها آزار دیده است، سوار بر یک هواپیما می‌کند؛ زنی خواهد در غذای قاتل خانوادهاش که تصادفاً گذارش به مغازه او افتاده است، مرغ موش بریزد؛ دشتنام دادن هنگام سبقت گرفتن به کشمش مرگبار دو راننده منجر می‌شود؛ پیمانکار پلیس راهنمایی و رانندگی جان یک مهندس را به لب می‌سازد و او را به آنارشیتس بمب گذار محبوب ملت بدل می‌کند؛



فرزند خانوادهای توهم‌فرا قرار است با پول دادن از پیمانکار یک تصادف مرگبار بگریزد؛ و یک عروس در مراسم عروسی به خیانت شوهرش پی می‌برد و بلافاصله انتقام می‌گیرد... داروین گراندینتی، ماریا مارول، جولیتا زلیبربرگ، ریتا کورت، لئونارد، اوسبارا، اگیلار، ریکار دوآرین اسکار مارتنیز از جمله بازیگران اپیزودهای مختلف این فیلم ۱۲۲ دقیقه‌ای هستند.

همانطور که انتظار می‌رود، منتقدان از این فیلم به خوبی استقبال کردند. متوسط نمره‌ای که منتقدان نشریات معتبر بین‌المللی از ۱۰۰ نمره برای «قصه‌های عجیب» در نظر گرفته‌اند، ۸۲ نمره در سایت MRQE (متوسط نمره ۶۵ و ۶۵) و ۷۷ نمره در سایت متاکریتیک (برآیند نظر ۲۳ منتقد) است.

از ۳۳ نویسنده‌ای که نقد و یادداشت‌هایشان در مورد «قصه‌های عجیب» در متاکریتیک درج شده است، ۲۹ نفر نظر مثبت نسبت به آن داشته‌اند و چهار نفر آن را متوسط ارزیابی کرده‌اند اما هیچ‌کس نقد مخالفی بر این فیلم ننوشته است.

جو مور گسترتن نویسنده وال استریت ژورنال در طیف منتقدانی قرار دارد که پایین‌ترین نمره‌ها را به فیلم «قصه‌های عجیب» اختصاص داده‌اند. وی که ۲ ستاره از ۴ ستاره به این فیلم داده، پس از اشاره به حال و هوای کم‌دی اپیزود اول در هواپیما و اپیزود آخر که داستانش در مراسم عروسی می‌گذرد، در یادداشت خود نوشته است: «تماشاگر حتی برای یک لحظه هم علاقه خود را از دست نمی‌دهد و تصاویر اغلب خیره‌کننده‌اند: خاویر خولیا فیلم‌بردار این اثر استیلیزه را بر عهده داشته است. با این حال مغالطه کمتر از این که صرفاً داستان را دنبال کند، فراتر می‌رود.» مانولا داریس، منتقد نیویورک تایمز که کمی بیشتر فیلم را تحویل گرفته و نمره‌ای معادل ۷۰ از ۱۰۰ به آن داده است، در توصیف حال و هوا و محتوای فیلم

«قصه‌های عجیب» به کارگردانی دامیان زلفرون محصول مشترک سال ۲۰۱۴ اسپانیا و آرژانتین یکی از پنج نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان ۲۰۱۵ بود که گرچه در ربودن آن جایزه ناکام ماند و آن را به «ایدای» لهستانی واگذار کرد اما از جنبه بداعت و جسارت و داستانتگویی و انرژی و ضرباهنگ سریع حرف اول را در میان نامزدهای غیرانگلیسی زبان این دوره از مراسم اسکار می‌زد.

شخصیت‌های «قصه‌های عجیب» اغلب در موقعیت‌هایی از یک سو باورنکردنی و در عین حال باورپذیر و ملموس قرار می‌گیرند. مردی همه افرادی را که در زندگی از آنها آزار دیده است، سوار بر یک هواپیما می‌کند؛ زنی خواهد در غذای قاتل خانوادهاش که تصادفاً گذارش به مغازه او افتاده است، مرغ موش بریزد؛ دشتنام دادن هنگام سبقت گرفتن به کشمش مرگبار دو راننده منجر می‌شود؛ پیمانکار پلیس راهنمایی و رانندگی جان یک مهندس را به لب می‌سازد و او را به آنارشیتس بمب گذار محبوب ملت بدل می‌کند؛

فرزند خانوادهای توهم‌فرا قرار است با پول دادن از پیمانکار یک تصادف مرگبار بگریزد؛ و یک عروس در مراسم عروسی به خیانت شوهرش پی می‌برد و بلافاصله انتقام می‌گیرد... داروین گراندینتی، ماریا مارول، جولیتا زلیبربرگ، ریتا کورت، لئونارد، اوسبارا، اگیلار، ریکار دوآرین اسکار مارتنیز از جمله بازیگران اپیزودهای مختلف این فیلم ۱۲۲ دقیقه‌ای هستند.

همانطور که انتظار می‌رود، منتقدان از این فیلم به خوبی استقبال کردند. متوسط نمره‌ای که منتقدان نشریات معتبر بین‌المللی از ۱۰۰ نمره برای «قصه‌های عجیب» در نظر گرفته‌اند، ۸۲ نمره در سایت MRQE (متوسط نمره ۶۵ و ۶۵) و ۷۷ نمره در سایت متاکریتیک (برآیند نظر ۲۳ منتقد) است.

از ۳۳ نویسنده‌ای که نقد و یادداشت‌هایشان در مورد «قصه‌های عجیب» در متاکریتیک درج شده است، ۲۹ نفر نظر مثبت نسبت به آن داشته‌اند و چهار نفر آن را متوسط ارزیابی کرده‌اند اما هیچ‌کس نقد مخالفی بر این فیلم ننوشته است.

جو مور گسترتن نویسنده وال استریت ژورنال در طیف منتقدانی قرار دارد که پایین‌ترین نمره‌ها را به فیلم «قصه‌های عجیب» اختصاص داده‌اند. وی که ۲ ستاره از ۴ ستاره به این فیلم داده، پس از اشاره به حال و هوای کم‌دی اپیزود اول در هواپیما و اپیزود آخر که داستانش در مراسم عروسی می‌گذرد، در یادداشت خود نوشته است: «تماشاگر حتی برای یک لحظه هم علاقه خود را از دست نمی‌دهد و تصاویر اغلب خیره‌کننده‌اند: خاویر خولیا فیلم‌بردار این اثر استیلیزه را بر عهده داشته است. با این حال مغالطه کمتر از این که صرفاً داستان را دنبال کند، فراتر می‌رود.» مانولا داریس، منتقد نیویورک تایمز که کمی بیشتر فیلم را تحویل گرفته و نمره‌ای معادل ۷۰ از ۱۰۰ به آن داده است، در توصیف حال و هوا و محتوای فیلم



آخرین گفت‌وگوی مجله امپایر با ریچیمز هورنر، آهنگساز فقید برنده جایزه اسکار

صدای ویولن در «تایتانیک» ممنوع!

باید دوباره یک موسیقی ارکسترال را تکرار کنیم؟ فقط این را می‌دانستیم که موسیقی این بخش باید خیلی احساسی و بکر می‌شد. اولین چیزی که به ذهنم رسید فقط صدا بود. داشتیم صداها و کلمه‌های تمام فیلم‌ها را مرور می‌کردیم و داشتیم تصمیم می‌گرفتیم که آیا اصلاً موسیقی کلایم داشته باشیم یا نه و این که اگر قرار است موسیقی کلایم هم داشته باشد کلمات ترانه باید چنان با نت‌های موسیقی مزوج و یکی می‌شد که گویی هیچ‌کدام از آن دیگری جدا نیست. در همین مراحل بودیم که محرمانه با سلین (دیون) تماس گرفتیم تا درباره آنچه در فکر می‌گذاشت و این که تصمیم داشتیم اگر قرار شد موسیقی کلایم داشته باشد، دلم می‌خواهد او با ما همکاری کند؛ مشورت کنیم و ماجرای تمام با سلین را تا زمانی که کامرون فیلم را نهایی نکرد؛ یا او در میان نگذاشتیم. البته در این فاصله سلین کار را یک بار خواند. وقتی فیلم تمام شد و نسخه نهایی به دست من رسید؛ یک بار موسیقی را با صدای سلین برای کامرون و خانوادهاش پیش کردم. خانواده کامرون خیلی از کار لذت بردند و تعریف کردند. البته آن روز خود کامرون هنوز دودل بود و حرف خاصی درباره موسیقی نزد. تقریباً یک ماه و نیم طول کشید تا کاملاً درباره موسیقی فیلم قانع شد و آن را پذیرفت. سرانجام موسیقی کلایم پیش‌نمایش شد و مخاطبان چنان با موسیقی فیلم ارتباط برقرار کرده بودند که هنگام ترک سالن سینما تقریباً یک‌ششم همه جاری بود. آن جا بود که کامرون کاملاً قانع شد که هم حل می‌شد. موسیقی فیلم‌های قبلی او خیلی احساساتی نبودند و بیشتر روایتگر یک حادثه بودند اما وقتی صحبت از فیلم «تایتانیک» پیش آمد، موضوع دیگر فرق داشت. به نظر می‌رسد بزرگی کرد و تصمیم گرفت تا یکی از عاشقانه‌های تاریخ سینما را بسازد. با فیلم‌هایی که همیشه می‌ساخت کاملاً فاصله گرفته بود و همین کار را سخت‌تر می‌کرد. موضوع، اعتماد بود و این که ما هر دو دلمان می‌خواست اما کار را انجام دهیم و موضوع دیگر این بود که موسیقی فیلم نباید به سبک عاشقانه‌های قدیمی ساخته می‌شد؛ باید یک موسیقی سرشار از احساس می‌ساختیم که هیچ شباهتی با فیلم‌های قدیمی هالیوود نداشته باشد. اولین چیزی که کامرون به من گفت این بود که «خواهش می‌کنم از ویولن در موسیقی‌ات استفاده نکن.» شاید شما بگویید که در موسیقی این فیلم صدای ویولن دایم به گوش می‌رسد و حق هم با شماست؛ اما من خوب می‌دانستم که وقتی جیم می‌گوید «ویولن نه!» دقیقاً منظورش چیست. فیلم را دیدیم و بلافاصله واکنش احساسی خوبی نسبت به فیلم در من ایجاد شد. رفته رفته ۵ تم مختلف برای فیلم نوشتیم که همه به هم شبیه و نزدیک بودند و از هر پنج تم هم در فیلم استفاده کردیم. هیچ چیز هم تغییر داده نشد.

آیا واقعیت دارد که شما آهنگ «و قلبم ادامه خواهد داد» را محرمانه و بدون مشورت با کارگردان فیلم نوشتید؟
بله درست است. کامرون دلش نمی‌خواست موسیقی این فیلم هم مثل سایر فیلم‌های هالیوودی باشد و در تمام مدت فیلم فقط صدای ویولن به گوش برسد و آواز در عنوان بندی پایان فیلم به صورت کاملاً مجزای وی ربط با سایر بخش‌های موسیقی، بخش شود

کامرون دلش نمی‌خواست موسیقی این فیلم هم مثل سایر فیلم‌های هالیوودی باشد و در تمام مدت فیلم فقط صدای ویولن به گوش برسد و آواز در عنوان بندی پایان فیلم به صورت کاملاً مجزای وی ربط با سایر بخش‌های موسیقی، بخش شود

او می‌گفت که: «الغتنی! اگر اینطور پیش برود، اگران فیلم مصادف می‌شود با کریسمس، هنوز دو ماه دیگر زمان می‌خواهیم تا کار را تمام کنیم.» او یک بار از نولد شوارتزنگر را برای دیدن فیلم دعوت کرده بود و ظاهراً از نولد از فیلم خوشش آمده و گفته بود: «خیلی عالی!» جیم شبا فیلم‌بردار می‌کرد و تمام کارهایی که تدوینگرها انجام داده بودند را دوباره تغییر می‌داد و می‌گفت: «نه همه چیز خیلی عالی و بی‌عیب و نقص است. مطمئن باش فیلم خوبی می‌شود و هیچ‌کس این را متوجه نمی‌شود. به جز خودمان. صبر کن وقتی فیلم اکران بشود دیدگاه همه در مورد فیلم تغییر خواهد کرد؛ چون همه با دیدن این فیلم شگفت‌زده می‌شوند.» و همان طور شد که من گفته بودم. من به این فیلم و به داستانی که روایت می‌کرد ایمان داشتم. جیم در گیر کشمش‌های ساختن فیلم بود و استودیوی فیلمساز هم خیلی به او سخت می‌گرفت و به همین دلیل آن چه را که من می‌دیدم و نمی‌توانست ببیند و درک کند.

و شما دو نفر یک بار دیگر هم در فیلم «آواتار»

پوست گردو گذاشته بود. آن موقع من در لندن بودم و آماده بودم که کار را شروع کنم اما فیلم هنوز آماده نبود. من مجبور بودم کار نوشتن موسیقی را شروع کنم و باید دست‌نویس می‌کردم. همه چیز خیلی به هم ریخته بود و با خودمان فکر می‌کردیم: آیا می‌توانیم آهنگ این فیلم را به موقع بنویسیم و اجرا کنیم؟ اگر چه من آهنگسازی در شرایط سخت و زمان اندک را با کورن تجربه کرده بودم اما این فیلم کوچک‌ترین شباهتی با فیلم‌های ترسناک کورن که در ساحل اتفاق می‌افتاد، نداشت و همین امر شرایط را خیلی پر تنش می‌کرد. در این فیلم با بیگانه‌ها سر و سر داشتیم. فیلمی که دنباله یک فیلم موفق و خیره‌کننده بود. فیلمی کاملاً متفاوت، یک فیلم جنگی. یکی دیگر از مواردی که تنش و اضطراب من را در این پروژه بیشتر می‌کرد، تأکید بیش از اندازه جیم بر این موضوع بود که این صرفاً یک فیلم علمی-تخیلی انتزاعی نیست بلکه فیلمی است با زیردریایی‌های فضایی و ... به هر حال آهنگی که برای این فیلم نوشتیم و اجرا کردیم همین است که در فیلم شنیده‌اید و کار را در یک مدت‌زمان بسیار کوتاه نوشتیم و به‌انجام رساندم.

آیا ممکن بود همین مسائل شما را برای همکاری با کامرون در فیلم «تایتانیک» بی‌انگیزه و بی‌میل کند؟
هر دوی ما به ژانر متفاوتی رو آورده بودیم. در فیلم‌های قبلی، کامرون نیازی به یک ارکستر بزرگ موسیقی کلاسیک نداشت و کارش با یک سینتسایزر هم حل می‌شد. موسیقی فیلم‌های قبلی او خیلی احساساتی نبودند و بیشتر روایتگر یک حادثه بودند اما وقتی صحبت از فیلم «تایتانیک» پیش آمد، موضوع دیگر فرق داشت. به نظر می‌رسد بزرگی کرد و تصمیم گرفت تا یکی از عاشقانه‌های تاریخ سینما را بسازد. با فیلم‌هایی که همیشه می‌ساخت کاملاً فاصله گرفته بود و همین کار را سخت‌تر می‌کرد. موضوع، اعتماد بود و این که ما هر دو دلمان می‌خواست اما کار را انجام دهیم و موضوع دیگر این بود که موسیقی فیلم نباید به سبک عاشقانه‌های قدیمی ساخته می‌شد؛ باید یک موسیقی سرشار از احساس می‌ساختیم که هیچ شباهتی با فیلم‌های قدیمی هالیوود نداشته باشد. اولین چیزی که کامرون به من گفت این بود که «خواهش می‌کنم از ویولن در موسیقی‌ات استفاده نکن.» شاید شما بگویید که در موسیقی این فیلم صدای ویولن دایم به گوش می‌رسد و حق هم با شماست؛ اما من خوب می‌دانستم که وقتی جیم می‌گوید «ویولن نه!» دقیقاً منظورش چیست. فیلم را دیدیم و بلافاصله واکنش احساسی خوبی نسبت به فیلم در من ایجاد شد. رفته رفته ۵ تم مختلف برای فیلم نوشتیم که همه به هم شبیه و نزدیک بودند و از هر پنج تم هم در فیلم استفاده کردیم. هیچ چیز هم تغییر داده نشد.

آیا واقعیت دارد که شما آهنگ «و قلبم ادامه خواهد داد» را محرمانه و بدون مشورت با کارگردان فیلم نوشتید؟
بله درست است. کامرون دلش نمی‌خواست موسیقی این فیلم هم مثل سایر فیلم‌های هالیوودی باشد و در تمام مدت فیلم فقط صدای ویولن به گوش برسد و آواز در عنوان بندی پایان فیلم به صورت کاملاً مجزای وی ربط با سایر بخش‌های موسیقی، بخش شود

کامرون دلش نمی‌خواست موسیقی این فیلم هم مثل سایر فیلم‌های هالیوودی باشد و در تمام مدت فیلم فقط صدای ویولن به گوش برسد و آواز در عنوان بندی پایان فیلم به صورت کاملاً مجزای وی ربط با سایر بخش‌های موسیقی، بخش شود

او می‌گفت که: «الغتنی! اگر اینطور پیش برود، اگران فیلم مصادف می‌شود با کریسمس، هنوز دو ماه دیگر زمان می‌خواهیم تا کار را تمام کنیم.» او یک بار از نولد شوارتزنگر را برای دیدن فیلم دعوت کرده بود و ظاهراً از نولد از فیلم خوشش آمده و گفته بود: «خیلی عالی!» جیم شبا فیلم‌بردار می‌کرد و تمام کارهایی که تدوینگرها انجام داده بودند را دوباره تغییر می‌داد و می‌گفت: «نه همه چیز خیلی عالی و بی‌عیب و نقص است. مطمئن باش فیلم خوبی می‌شود و هیچ‌کس این را متوجه نمی‌شود. به جز خودمان. صبر کن وقتی فیلم اکران بشود دیدگاه همه در مورد فیلم تغییر خواهد کرد؛ چون همه با دیدن این فیلم شگفت‌زده می‌شوند.» و همان طور شد که من گفته بودم. من به این فیلم و به داستانی که روایت می‌کرد ایمان داشتم. جیم در گیر کشمش‌های ساختن فیلم بود و استودیوی فیلمساز هم خیلی به او سخت می‌گرفت و به همین دلیل آن چه را که من می‌دیدم و نمی‌توانست ببیند و درک کند.

و شما دو نفر یک بار دیگر هم در فیلم «آواتار»

ترجمه: پریا لطیفی خواه | دو ماه پیش از مرگ غم‌انگیز و ناگهانی جیمز هورنر در حادثه سقوط هواپیمای شخصی، مجله امپایر درباره آثار بی‌ نظیر این آهنگساز گفت‌وگویی با او داشت که چکیده آن را می‌خوانید.

اولین کار شما با راجر کورمن بود. کمی درباره آن برای ما بگویید؟
تجربه کار با راجر کورمن تجربه جالب و عجیبی بود. راجر آمد سراغ من و گفت: «ببین من ۴۰۰۰ دلار دارم و از تو می‌خواهم که برایم یک موسیقی ۹۰ دقیقه‌ای بسازی.» و از من خواست که برای این معما، خودم یک راه‌حل پیدا کنم. نه تنها از من خواسته شده بود تا نهایت خلاقیتم را به کار بگیرم بلکه باید بسا تدبیر و درایت خودم بخش مالی کار را نیز مدیریت می‌کردم. در واقع در آن پروژه من هم آهنگساز بودم. هم رهبر ارکستر و هم تهیه‌کننده البته من آهنگسازی و رهبری را کستر از خوب می‌دانستیم اما بخش سخت ماجرا آن جا بود که می‌بایست با بودجه ۴۰۰۰ دلاری که راجر در اختیار من گذاشته بود تمام این کار را جمع و جور می‌کردم. در آن پروژه تجربیات خیلی ارزشمندی به دست آوردم و همین همکاری باعث شد من در ۵ فیلم دیگر کورمن هم با او همکاری کنم. فیلم «جنگ بر سر ستارگان» یک فیلم تلفیقی بود که راه من را برای صعود به پله‌های بالاتر در زبان حرفه‌ای‌ام هموار کرد و در واقع همین فیلم بود که موجب شد پارامونت مرا بشناسد و از من برای همکاری در فیلم «پیش‌تازان فضا» دعوت کند.

در فیلم «پیش‌تازان فضا ۲: خشم خان» آیا از میراثی که موسیقی سریال «پیش‌تازان فضا» بر جای گذاشته بود استفاده کردید؟

من خیلی تلویزیون تماشا نمی‌کنم و هیچ وقت هم سریالی را که این فیلم براساس آن ساخته شد، ندیدم. البته مضمون سریال را می‌دانستم که چیست. گاهی اوقات با جری گلدسمیت به سر تمرین گروه آهنگسازی می‌رفتم. البته آن زمان مشغول فیلم کورمن بودم و خیلی فرصت نداشتیم. اما من و جری، هر دو مان خیلی دوست داشتیم بهترین بهترین قسمت موسیقی سریال کدام است. بیشتر هم در جلسات جذب ویلیام شرکت می‌کردیم. یاد می‌آید که خیلی جذب فیلم «پیش‌تازان فضا» شدم و بیشتر دنیای صدای جری مرا جذوب خودش کرده بود. البته آن فیلمی که شد که شرکت پارامونت چندین علاقه‌مند به دنبال کردنش داشته باشد. آنها از من خواستند که مسیر را تغییر بدهم. (کارگردان فیلم) نیک می‌رآدم باسوادی بود. من خوب می‌دانستم که موسیقی فیلم هر چه باشد، صحنه‌های دارای جلوه‌های ویژه و صحنه‌های بلافاصله مشکلی برایشان پیش نمی‌آید به همین دلیل بیشترن تمرکز ما روی صحنه‌های مربوط به رابطه ترک و اسپاک گذاشتیم که قبلاً روی آن کار نشده بود. در آن زمان، هنوز بازی ساخته شدن دومین «پیش‌تازان فضا» تصمیمی گرفته نشده بود. یاد می‌آید که چه تغییراتی در پایان فیلم «پیش‌تازان فضا ۲» اعمال شد، به آن دلیل که سازندگان می‌دانستند قرار است بلافاصله فیلم سوم این مجموعه ساخته شود و همین امر کار من را هم برای ساختن آهنگ راحت‌تر می‌کرد؛ چون در «پیش‌تازان فضا ۲» بیشتر روی رابطه‌های بین شخصیت‌ها تأکید داشتیم و حسن از دست دادن و دلنگنی که در پایان فیلم «پیش‌تازان فضا ۲» بود در فیلم سوم ادامه پیدا می‌کرد و همین کار را ساده‌تر می‌کرد و همین‌طور بود که من وارد دنیای این مجموعه‌شدم.

پروژه بعدی شما فیلم «بیگانه‌ها» با جیمز کامرون بود...
در مجموع، کمتر از دو هفته برای انجام آن پروژه زمان در اختیار داشتیم. جیمز کامرونی که من ملاقات کردم دست‌و‌پا‌نالی خیلی بسته بود. وقتی قرار شد فیلم «بیگانه‌ها» را در پاینود بسازد، اتحادیه دست او را سه هزار درصد بسته بود و خیلی سنگ‌اندازی می‌کرد. کاری که فکر می‌کرد در یک مدت زمانی خاص می‌توانست تمام کند را قادر به انجامش نبود. گروه تدوینی که با او همکاری می‌کردند عملاً دست او را

